

مقدمه

تفاوت ماهوی مردم‌سالاری دینی با الگوی دموکراسی لیبرال، لزوم بهره‌گیری از سبک زندگی و الگوهای اسلامی در ساحت‌های گوناگون حیات سیاسی و اجتماعی را امری موجه جلوه می‌دهد. فقدان الگوهای متناسب با ویژگی‌ها و مطلوبیت‌های نظام اسلامی به‌طور طبیعی، می‌تواند پیامدها و آسیب‌های ناگواری به همراه داشته باشد. تأمل در این نکته است که ضرورت برخورداری از تبیین، ابعاد مردم‌سالاری دینی را بیش از پیش روشن می‌سازد.

در تبیین مردم‌سالاری دینی، مسئله «نظارت عمومی» از جمله مسائل مهمی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. هدف پژوهش پیش رو تبیین شاخص‌های نظارت عمومی به مثابه مسئولیتی عام و اجتماعی با تأکید بر مبانی اندیشه اسلامی است.

پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: «نظارت عمومی در الگوی مردم‌سالاری دینی دارای چه ابعاد، مؤلفه‌ها و نماگرهایی است؟»

با توجه به پرسش یادشده، نوشته حاضر در پی تبیین این امر است که در مردم‌سالاری دینی، آحاد افراد جامعه نسبت به جامعه خویش مسئولیت داشته و دارای وظایف و حقوقی‌اند که باید به انجام برسانند، و مؤلفه‌هایی همچون «امر به معروف» و «نهی از منکر» یا تأسیس نهادهایی همچون «حسبه»، و نهادهای مردمی روند نظارت بر جریانات اجتماعی و به‌ویژه نظارت بر قدرت را پی می‌گیرند.

بر این اساس، از جمله مشخصه‌های مردم‌سالاری دینی در اندیشه اسلامی، نظارت دقیق و مستمر از سوی عموم افراد جامعه است. در چنین جامعه‌ای، هیچ‌کس در مقابل آنچه در محیط پیرامونش می‌گذرد بی‌تفاوت نخواهد بود، و با پیوندی که با دیگر افراد شبکه گسترده اجتماعی برقرار می‌کند، و بر حسن روند امور جامعه و حرکت آن در جهت مقصد تعیین شده از سوی خداوند نظارت می‌کند. وجود خلل در هر یک از ابعاد نظارت می‌تواند در کارایی نظام حاکم در ایجاد بستر لازم در تحقق هدف نهایی و انجام وظایف محوله تأثیر غیرقابل جبرانی ایجاد نماید. از این رو، آشنایی با مبانی و مؤلفه‌های جامعه از این منظر و بیان شاخص‌های آن می‌تواند الگویی برای حرکت به سوی جامعه آرمانی باشد.

پیش از بررسی شاخص‌های نظارت عمومی در دو الگوی «مردم‌سالاری دینی» و «لیبرال - دموکراسی»، ضروری است به تعریف واژگان و چارچوب نظری اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم:

نظارت عمومی؛ مردم‌سالاری دینی

Mohamadjavadnoroz@yahoo.com

محمدجواد نوروزی / استاد یار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۶

چکیده

این پژوهش با طرح این پرسش که «نظارت عمومی در الگوی مردم‌سالاری دینی دارای چه ابعاد، مؤلفه‌ها و نماگرهایی است؟» در پی تبیین این امر است که در مردم‌سالاری دینی، افراد جامعه نسبت به جامعه خویش مسئولیت داشته و دارای وظایف و حقوقی‌اند که لازم است آنها را انجام دهند، و مؤلفه‌هایی همچون «امر به معروف» و «نهی از منکر» یا تأسیس نهادهایی همچون «حسبه» و نهادهای مردمی، روند نظارت بر جریانات اجتماعی و به‌ویژه نظارت بر قدرت را پی می‌گیرند. نظام سیاسی متشکل از چهار مؤلفه ایده (بعد ماهوی و ارزشی)، رهبری، ساختار، و مردم (شهروندان) است، و نماگرهای نظارت با توجه به آنها سامان می‌یابد.

در بعد ماهوی، ایده «مشروعیت ولایت فقیه» در عصر غیبت، مبنای نظری نظارت در حاکمیت دینی است و دیگر نماگرهای نظارت در ساحت ساختار و رفتار مردم با استناد به آموزه «مشروعیت» مدلل می‌شود. در مؤلفه رهبری، ضرورت توجه به مقوله «مقبولیت» در حاکمیت دینی و این امر که کارآمدی با مسئله مقبولیت رقم می‌خورد، و در ظرف ساختاری، برنامه‌ریزی و مدیریتی نظام اسلامی باید تحقق‌بخش و بسترساز نظارت عامه باشد، و در حوزه نظارت در ساحت رفتار مردم نیز می‌توان به دو مؤلفه حوزه شناخت (بینش) و عملکرد اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: مردم‌سالاری، دموکراسی، لیبرال، نظارت، ولایت فقیه، مردم.

تبیین مفاهیم کلیدی بحث

با توجه به عنوان موضوع، بررسی مفهومی چهار واژه ضروری است:

۱. نظارت

«نظارت» در زبان لاتین، معادل «Controle» و به معنای رام کردن و تسلط یافتن آمده است.

در زبان و فرهنگ لغت فارسی، به معنای «نگریستن در چیزی با تأمل، چشم انداختن، حکومت کردن بین مردم و فیصله دادن دعاوی ایشان، یاری دادن و مدد کردن و کمک کردن» و نیز به معنای «چشم، بصر، دیده، فکر، اندیشه، تفکر، رویه، دقت، تأمل، تدبیر، خیال، وهم، اعتراض، واریسی و تفتیش کردن» آمده است (دهخدا، ۱۳۵۱، ج ۴۰، ص ۲۳۳). در خصوص معنای اصطلاحی، می‌توان به دیدگاه‌های متفاوتی اشاره کرد. از دیدگاه حقوقی، نظارت به معنای «انطباق با قانون در جهت جلوگیری از انحراف در اجرای مقررات و قوانین» است. در این دیدگاه، قانون‌گرایی و عمل براساس قوانین، از جمله ابزارهایی است که براساس آن، از بروز هرگونه تخلف در جامعه جلوگیری می‌شود.

می‌توان نتیجه گرفت که در حقوق، «نظارت» به معنای بررسی، ممیزی و ارزشیابی کارهای انجام شده یا در دست انجام، و انطباق آن با تصمیم‌های گرفته شده و قانون و مقررات در جهت جلوگیری از انحراف اجرایی است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۵، ذیل واژه «نظارت» و «موازنه»).

در دیدگاه مدیریتی، نظارت به معنای حصول اطمینان در انطباق عملکردها با اهداف و رسیدگی به اجرای فرامین است (همان، ص ۳۶۱). به عبارت دیگر، در دیدگاه مدیریتی، «نظارت» فرایندی است در جهت حصول اطمینان از اینکه فعالیت‌های انجام شده با فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده مطابقت دارد. درواقع، نظارت راه‌کاری برای مدیران در جهت مراقبت از اثربخشی فعالیت‌های برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی شده است (رضایان، ۱۳۸۰، ص ۵۵۸).

در جامعه‌شناسی، نظارت به مجموعه شیوه‌ها و تدابیر و وسایلی اطلاق می‌شود که یک جامعه یا یک گروه در راه تحقق هدف‌ها و هدایت افرادش به رعایت قوانین، اصول، کارکردها، آداب، شعائر، مناسک و هنجارها و ارزش‌های پذیرفته‌شده خود به کار می‌گیرد. با بررسی دیدگاه‌های ارائه شده در حوزه نظارت، می‌توان به معنایی مشترک دست یافت که وجه جامع معنایی اصطلاحی است. این معنای جامع حاصل نگرش صرف به ماهیت این عمل است. در پژوهش حاضر، مراد از «نظارت عمومی» در مباحث علوم سیاسی، کنترل و نظارت بر قدرت سیاسی است؛ یعنی کنترل

قدرت سیاسی توسط مردم و نهادهای برخاسته از آن. از این رو، نظارت به‌مثابه مسئولیتی اجتماعی و همگانی تلقی شده است که حوزه و قلمرو معنایی مشخصی را دربر می‌گیرد.

نظارت عمومی به‌مثابه مسئولیتی اجتماعی، ناظر به مسئله پاسخ‌گویی است که برخاسته از آموزه‌هایی همچون «کلکم راعٍ و کلکم مسؤولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» است و به تعبیر شهید مطهری، در اسلام، خود مسئولیت با لفظ «مسئولیت» عنوان شده است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۷۵).

ابعاد گوناگون نظارت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. «نظارت ساختاری» که طی آن، هر یک از قوا و نهادهای حکومتی بر یکدیگر نظارت داشته، موجب تسهیل روند اعمال حاکمیت در جامعه می‌گردند.
۲. «نظارت فردی و خودکنترلی درونی» که در تربیت سیاسی و تأدب به آموزه‌های اسلامی است و هرچه بیشتر این ارزش‌ها در افراد نهادینه گردد بر روند اعمال قدرت نقش بیشتری دارد.
۳. «نظارت بیرونی» که آحاد جامعه بر حاکمان نظارت می‌کنند و می‌توان در مشارکت سیاسی، شرکت در انتخابات و برخی ساختارها آن را مشاهده کرد.

۲. مردم‌سالاری دینی

این واژه مرکب از دو واژه «مردم‌سالاری» و «دینی» است. «مردم‌سالاری دینی» الگویی از حاکمیت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند (مصباح و نوروزی، ۱۳۸۹، ص ۵۳). براساس تعریف یاد شده:

مردم‌سالاری دینی «به معنای ترکیب دین و مردم‌سالاری نیست، بلکه یک حقیقت در جوهره نظام اسلامی است؛ چراکه اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی‌شود، ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست (حسینی خامنه‌ای، ۱۳ دی ۱۳۷۹).

با توجه به آنچه گفته شد، «مردم‌سالاری دینی» برگرفته از الگوهای غربی نیست و دین را مجموعه معارفی دانسته‌اند که از جانب خداوند و از سوی پیامبران نازل شده و دربر دارنده سه محور اساسی عقاید و باورها، اخلاق، و احکام است.

بر مبنای آنچه گفته شد، مردم‌سالاری دینی مقید به دین و ارزش‌های اسلامی است و در جامعه‌ای که مردم آن جامعه به خدا اعتقاد دارند حکومت بر مدار حاکمیت مکتب و شریعت اسلامی است (مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ح ۶، ص ۳۰۰).

«دموکراسی» نیز الگویی از حاکمیت سیاسی است که بر اصولی همچون کثرت‌گرایی سیاسی، حاکمیت مردمی (مشروعیت)، برابری، و آزادی استوار است. برخی با گنجاندن این اصول در تعریف «دموکراسی»، آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «دموکراسی عبارت از شکلی از حکومت است که مطابق با اصول حاکمیت مردم، برابری سیاسی، مشورت با همه مردم و حکومت اکثریت سازمان یافته است» (رنی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸).

۳. شاخص

شاخص‌ها ترکیبی از نشانه‌ها، علایم و نماگرهایی هستند که برای ارائه تصویری از وضع موجود و تغییرهای آتی یک پدیده به کار برده می‌شوند. «شاخص» ابزاری برای ارزیابی سیاست‌ها به شمار می‌رود. در جامعه اسلامی، می‌توان شاخص‌ها را به مدد متون فقهی و منابع اسلامی، از جمله قرآن کریم، احادیث و منابع علمی ارائه کرد. شاخص رصد رفتارهای بیرونی است که باید با توجه به شرایط متنوع، واقع‌نمایی داشته باشد.

نظام سیاسی و مسئله نظارت

در هر نظام سیاسی، چهار مؤلفه ایده (بعد ماهوی و ارزشی)، رهبری، ساختار، و مردم (شهروندان) وجود دارد و نماگرهای نظارت با توجه به آنها سامان می‌یابد. هدف اصلی این پژوهش تبیین مؤلفه‌ها و نماگرهای اساسی شاخص نظارت عمومی در مردم‌سالاری دینی بوده و ضروری است پرسش‌های ذیل با توجه به مؤلفه‌هایی که ذکر شد بررسی شوند:

- آموزه حاکمیتی و مشروعیت در اندیشه اسلامی، چه تبیینی برای نظارت عمومی ارائه می‌کند؟ و آیا در این آموزه، نظارت عمومی تجویز شده است؟ مؤلفه‌ها و نماگرهای این امر کدام‌ها هستند؟

- رهبری در نظام سیاسی اسلام، به‌عنوان اسوه و الگو، تا چه میزان نسبت به نظارت عمومی اهتمام دارد؟ مؤلفه‌ها و نماگرهایی که گویای الگودهی رهبری از نظر شخصیت حقوقی و در مقام عمل، از نظر شخصیت حقیقی نسبت به امر نظارت عمومی است، کدام‌هاست؟

- ظرفیت ساختار نظام سیاسی اسلام در امر نظارت عمومی شهروندان تا چه میزان است، و در قیاس با دیگر ساختارهای نظام‌های سیاسی، به‌ویژه لیبرال - دموکراسی، از چه امتیازهایی برخوردار است؟ مؤلفه‌ها و نماگرهای این امر کدام‌هاست؟

- مؤلفه‌ها و نماگرهای نظارت عمومی مردم در ساحت بینش، منش و کنش (عمل و رفتار) کدام‌هاست؟

براساس چارچوب نظری مزبور، این پژوهش به چهار محور اصلی تقسیم می‌شود که عبارت است از: ایده مشروعیت و مسئله نظارت؛ رهبری؛ ساختار؛ مردم (رفتار در سه ساحت بینش، کنش، و منش)

جدول (۱): مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرال با توجه به شاخص نظارت عمومی و چهار مؤلفه نظام سیاسی

ردیف	محور مقایسه	مردم‌سالاری دینی	دموکراسی لیبرال
۱	مشروعیت	خواست خداوند (ابتنا بر دیدگاه فقهی)	عامه مردم
۲	رهبری	صالح‌ترین و متعبدترین در برابر قانون الهی	خوی استکباری
۳	ساختار	مبتنی بر قانون الهی	قانون بشری و از سوی عامه بشر
۴	مردم	امت و رسمیت داشتن خواص و تشکل‌ها	مردم در قالب ساختار حزبی

بعد ماهوی و ارزشی حاکمیت دینی و مسئله نظارت

ارزیابی، کنترل و نظارت در نظام‌های سیاسی، از دیرباز تا به امروز مطرح بوده است. صاحبان قدرت در گذر تاریخ، همواره از قدرت سوء استفاده کرده‌اند. این امر موجب شده است در نظام‌های سیاسی و همچنین در آموزه‌های دینی و اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر آن، سازوکارهایی برای نظارت بر قدرت تدوین گردد. اگر در اندیشه غرب معاصر «تفکیک قوا» مهم‌ترین سازوکار ساختاری در جهت نظارت بر قدرت و پیشگیری از فساد مطمح نظر قرار گرفته است، در اندیشه اسلامی، چون دغدغه هدایت و خوش‌بختی بشریت وجود دارد، به‌طور طبیعی، سازوکارهای اساسی تری برای کنترل قدرت مد نظر بوده است که نظارت عمومی تنها یکی از آن سازوکارها قلمداد می‌گردد.

در تبیین مسئله نظارت عمومی، توجه به این نکته ضروری است که یکی از وجوه تمایز حکومت‌ها نسبت به یکدیگر، در خاستگاه و جهان‌بینی فکری آنهاست که موجب تفاوت نوع نگاه به نظارت می‌شود. براساس نوع جهان‌بینی است که الگوی حکومت، کارکرد و الگوی رفتاری آن طراحی می‌گردد. این امر می‌تواند به‌عنوان معیاری در سنجش و ارزیابی کارآمدی حکومت‌ها در چگونگی ایفای نقش تعیین‌شده نیز به‌شمار آید. از این‌رو، شناخت خاستگاه اندیشه‌ای و جهان‌بینی حاکم بر نظام سیاسی تبیین‌کننده ماهیت اصلی حکومت و نیز کارکرد نظارتی آن است. در مجموع، می‌توان به دو جهان‌بینی کلان «الهی» و «مادی» اشاره کرد که تفاوت ماهوی آنها را می‌توان در ماهیت اصلی حکومت و نقش و کارکرد آن به‌روشنی یافت.

اگر نظام‌های سیاسی را با توجه به ایدئولوژی، که پشتوانه نظری نظام سیاسی است در نظر بگیریم، می‌توان به مقایسه دو الگوی نظام سیاسی در دو جهان‌بینی الهی و مادی اشاره کرد. اختلاف میان دو جهان‌بینی مادی و الهی در دو ساحت «تشخیص کمال مطلوب انسان» و «راه نیل به کمال مطلوب» قابل ترسیم است. در جهان‌بینی الهی، کمال و سعادت نهایی انسان تعالی روح و بعد معنوی اوست که با نزدیکی به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت به دست می‌آید. اما براساس نگرش مادی، کمال نهایی انسانی ارضای خواسته‌های مادی است؛ یعنی:

۱. در جهان‌بینی الهی، کمال نهایی انسان به روح و جنبه غیرمادی‌اش مرتبط است؛ ولی در جهان‌بینی مادی، کمال نهایی انسان در قلمرو غرایز حیوانی و جنبه مادی‌اش تحقق می‌یابد.
۲. در جهان‌بینی الهی، کمال نهایی انسان، آخرتی و فرامادی است؛ ولی در جهان‌بینی مادی، امری مربوط به جهان مادی شمرده می‌شود.

در جهان بینی مادی، جلب حداکثری منافع مادی به‌عنوان هدف نهایی شناخته شده و حکومت به‌عنوان ابزاری در جهت ایجاد آن شکل گرفته است. کارویژه حکومت در دستیابی به هدف مزبور، تنظیم امور اجتماعی و رفع تراحم ایجاد شده میان نیازها و منافع انسان در جامعه است. ایجاد امنیت دغدغه اصلی حکومت در جهان‌بینی مادی است که با وجود رقابت شدید در کسب منافع مادی میان افراد در جامعه مورد تهدید واقع می‌شود.

دموکراسی لیبرال و مسئله نظارت

در اندیشه مادی، نظارت عاملی بازدارنده است که از خارج شدن قدرت از کنترل جلوگیری می‌کند و به‌عنوان اهرم و ابزاری در جهت حرکت قدرت در مسیر تعیین‌شده به‌شمار می‌آید. «نظارت به‌عنوان ابزاری در جهت کنترل قدرت» مبتنی بر اندیشه اومانیستی است که براساس آن، محور عالم انسان و امیال اوست و خط مشی‌های حکومت بر اساس امیال و منافع او ترسیم می‌شود. در اندیشه سیاسی غرب، موضوع نظارت نهادی و حکومتی پس از ظهور دولت‌های نوین غالب گردید؛ یعنی نظارت‌های اجتماعی مترادف با برخوردهای حقوقی و قانونی و عمدتاً جرم‌شناسانه بود. ازاین‌رو، در زمینه نظارت‌های حکومتی، ادبیات گسترده‌ای بسط یافت. امروزه و در عصر جهانی شدن، ادبیات نظارت در علوم انسانی متحول و مشخص گردیده و مردم هم می‌توانند همانند گذشته و در جامعه ابتدایی و اولیه، نظارت‌های اثربخش‌تری اعمال نمایند. ضرورت بازتعریف مسئله نظارت اجتماعی و

ضرورت نظارت‌های اجتماعی از طریق بسط سیطره عمومی در کنار نظارت نهادهای رسمی حکومتی و نظارت‌های سازمانی امری مهم در اندیشه سیاسی غرب است (خلف‌خانی، ۱۳۸۷).

مفاد کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد طی قطع‌نامه ۲۰۰۰ از ویژگی‌هایی همچون شفافیت، مسئولیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری در توصیف «حکمرانی خوب» سخن گفت. بر این اساس، موارد مزبور با اعمال نظارت عمومی در ساحت ساختار سیاسی به‌خوبی زمینه تحقق و عینیت یافته است. امروزه در اندیشه غربی، «نظارت و تعادل» از جمله شاخص‌های «حکمرانی خوب» است و در سپتامبر ۲۰۰۰ «کمیته مشورتی سازمان ملل متحد» جدولی از شاخص‌های سیاسی به‌منظور همکاری با سازمان ملل متحد معین نمود. به دنبال آن، مجمع عمومی در قطع‌نامه‌ای، که به «اعلامیه هزاره» مشهور شد، با عنوان «حقوق بشر، دموکراسی و حکمرانی خوب»، شاخص‌هایی را در این زمینه اعلام کرد. از آن پس، مفهوم «حکمرانی خوب» مطرح گردید. بر این اساس، دیوید بیتهم مدعی است هرم دموکراسی از چهار مفهوم برساخته شده است:

۱. دولت شفاف و پاسخ‌گو؛
۲. جامعه مدنی؛
۳. حقوق مدنی و سیاسی؛
۴. انتخابات آزاد و عادلانه.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مهم‌ترین مفهوم در دیدگاه مزبور، مسئله «نظارت» است. ازاین‌رو، در جهان کنونی با وجود تمام ویژگی‌ها و شرایط، نمی‌توان منکر نقش نظارت عمومی شد و مبارزه با فساد اقتصادی یا فساد سیاسی و سایر فسادها بدون نظارت عمومی امکان‌پذیر نیست؛ یعنی بدون نظارت همگانی، هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی توفیق در مبارزه با فساد باشد.

در اندیشه غربی، نظریه «تفکیک قوا» یکی از ابزارهای مهم مهار قدرت است که از مسائل اساسی و مهم «فلسفه سیاسی» قلمداد شده که از دیرباز مطرح بوده است. نبود کنترل قدرت، آدمی را به فساد و تباهی سوق داده، و موجب تضییع حقوق دیگران می‌شود. ازاین‌رو، فارغ از اینکه قدرت به چه کس و با چه شرایطی تعلق گیرد، امروزه در بیشتر کشورها بر کنترل نهادهای مردمی بر حکومت و حاکمان تأکید فراوان می‌شود. اهمیت مسئله نظارت در نظام‌های سیاسی موجب شده است نظریه‌های گوناگونی برای نظارت و کنترل در حوزه نهادها و سازمان‌ها در حقوق اساسی و فلسفه سیاسی پیش‌بینی شود. در اندیشه سیاسی غرب، در دو حوزه «فلسفه سیاسی» و «فلسفه حقوق»، به

این مسئله به صورت جدی توجه شده است. در ساحت فلسفه سیاسی، این مسئله در چارچوب نظریه «قرارداد اجتماعی»، که طی آن، مردم دارای حقوق بوده و قدرت حاکم محدود در نظر گرفته شده است، تصویر می‌گردد. در فلسفه حقوق، مسئله «تفکیک قوا» مطرح است و تلاش می‌گردد در ساختار حقوقی تمهیداتی برای کنترل قدرت اندیشیده شود.

حاکمیت در جهان‌بینی مادی با توجه به نقش محوری انسان نشئت‌گرفته از انسان است. حق حکمرانی بر افراد دیگر و مشروعیت آن نیز به انسان بازمی‌گردد. در این جهان‌بینی، حاکمیت در دو چارچوب استبدادی و دموکراتیک عینیت می‌یابد. در نظام‌های استبدادی، تعیین بعد نظارتی برای شهروندان امری بی‌معناست. مردم در مقابل حکومت و زمامداران از هیچ حقی برخوردار نبوده و تنها تابعانی هستند که مکلف و مجبور به پیروی و اطاعت هستند. از این‌رو، تصور بعد نظارتی برای مردم تنها در نظام‌های مدعی مردم‌سالاری ممکن است. نبود حق نظارت برای عامه مردم در مقابل حکمرانان و تأکید بر وظیفه و تکلیف آنان در برابر حاکمان، با این ادعای واهی که حکمران تنها در مقابل خداوند مسئول است و نه مردم، و از دیگر سوی، مردم در مقابل حکمران مسئولند و وظیفه دارند موجب رواج این نظر شده است که مردم هیچ‌گونه حقی در نظارت بر کار حاکم ندارند و در برابر حاکم مکلف و موظف شمرده می‌شوند (ر.ک: همپتن، ۱۳۸۰).

در دموکراسی، حاکمیت از سوی مردم اعمال می‌شود و کارویژه اصلی مردم پس از انتخاب، نظارت بر عملکرد حاکم در جهت اجرای قوانین مصوب و عدم تخطی از آن است. مردم با نظارت بر رفتار حاکم، زمینه سوء استفاده از قدرت را از بین می‌برند. از سوی دیگر، ضرورت وجود حکومت در جهت تأمین هدف مورد نظر، یعنی ایجاد زمینه برای تأمین منافع مادی و جلوگیری از ایجاد هرج و مرج و از بین رفتن امنیت از ضروریات جامعه است. از سوی دیگر، وجود قدرت در دست افرادی خاص می‌تواند به عاملی در جهت سوء استفاده از آن تبدیل گردد. از این‌رو، ضمن سپردن امور جامعه به دست حاکم، مسئله تحدید قدرت و نظارت بر آن امری مهم قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه قدرت و امکانات بسیار حاکمان به آنان اجازه دخالت در امور گسترده‌ای داده و بستر فساد و سوء استفاده را هموار می‌سازد و زمینه گسترده‌تری برای فساد آنان فراهم می‌آورد، از این‌رو، در اندیشه سیاسی مادی، نظارت بر عملکرد افراد پس از انتخاب در جهت کنترل و مهار قدرتی است که از سوی مردم به آنان تفویض شده است.

مردم‌سالاری دینی

الف. تبیین الگوی نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی

در جهان‌بینی الهی، انسان افزون بر بعد مادی، دارای بعد والاتری با نام «روح» است که تشکیل‌دهنده بعد اصلی او بوده و بر خلاف بعد مادی، فناپذیر است. بنابراین، حیات انسانی منحصر به حیات مشهود مادی نیست. اصل انسانی به بعد روحی و ملکوتی اوست و نمی‌توان میان دو بعد مادی و معنوی از لحاظ ارزش، مقایسه‌ای انجام داد. اما با وجود این، میان بعد مادی و بعد روحانی او پیوندی ژرف و ارتباطی ناگسستنی وجود دارد.

دستیابی انسان به هدف مطلوب در گرو شکوفایی بسیاری از استعدادها، کمالات و قابلیت‌های نهفته انسان است و این امر هنگامی محقق می‌شود که زمینه و بستر مناسب برای آن فراهم گردد. حکومت در اندیشه الهی، انجام این وظیفه خطیر را بر عهده دارد (نوروزی، ۱۳۸۹، ص ۲۰). حکومت با تنظیم حیات و تدبیر زندگی انسان موظف است رفتار او را در حوزه فردی و جمعی، به‌گونه‌ای سامان دهد که سعادت و کمال دنیوی و اخروی او تضمین و تأمین گردد. وظیفه حکومت با وجود دو بعد مادی و روحانی، علاوه بر تأمین معیشت و امنیت، هدایت و پاس‌داری از ارزش‌هاست.

هدف از تشکیل حکومت ایجاد محیط مناسب برای تحقق هدف نهایی، یعنی تعالی روحی و معنوی انسان با استفاده از قانون و مقرراتی است که از سوی خداوند برای تعالی و کمال انسان ارائه شده است. همچنین با توجه به اینکه تکامل معنوی انسان نیازمند وجود امکانات مادی است، جلب منافع مادی و ایجاد زمینه لازم برای دسترسی بهتر به آن نیز از جمله اهداف تشکیل حکومت محسوب می‌شود.

حکومت نیز برای دستیابی به این هدف، دارای دو کارویژه مهم و اساسی است:

۱. ترویج ارزش‌ها و احکام و حدود الهی در جهت کمال و سعادت انسان؛
۲. تنظیم امور اجتماعی و رفع تزاخم ایجاد شده میان نیازها و منافع انسان در جامعه (تأمین امنیت).

در اندیشه غیرمادی و الهی، در خصوص نوع و شکل حکومت، تبیین خاصی ارائه نشده و تنها چارچوبی کلی از آن ارائه گردیده است. براساس این چارچوب کلی، در رأس این حکومت باید کسی قرار گرفته باشد که حاکمیت او بر سایر انسان‌ها از سوی خداوند تأیید و پذیرفته شده باشد؛ کسی که منصوب و مأذون از سوی خداوند برای حکومت کردن بر انسان‌های دیگر باشد.

اما چگونگی شکل و نوع حکومت و تعیین آن بنا بر مصالح و مقتضیات هر زمان قرار داده شده است (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷).

با حاکمیت مطلق قانون الهی در جهان‌بینی الهی، تصور حاکمیت استبدادی غیرممکن است؛ زیرا نظام استبدادی نظامی است که در آن حاکم بر اساس خواست شخصی خود، به اعمال حکومت می‌پردازد، در حالی که در نظام مبتنی بر اندیشه الهی، هیچ‌کس دارای این حق نیست که خواست خود را مبنای اعمال حاکمیت بر سایر انسان‌ها قرار دهد. در این اندیشه، حتی انسان منصوب از سوی خداوند نمی‌تواند بدون اذن او قوانینی را با عنوان «دستورات الهی» به مردم ارائه کند:

«وَكُلُّ قَوْلٍ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَابِلِ لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» (حاقه: ۴۴-۴۷)؛ و اگر (پیامبر) حتی یک کلمه از پیش خود جعل کند و به ما نسبت دهد با دست توانای خود او را می‌گیریم و سپس او را هلاک می‌کنیم. آن وقت هیچ‌کس از شما نمی‌تواند جلوی ما را از او بگیرد.

همچنین در این اندیشه، قرار گرفتن خواست و اراده مردم به‌عنوان قانون و مبنای حرکت نظام سیاسی، غیرقابل قبول است؛ زیرا در اندیشه الهی، تنها معیار و مبنای مشروع قانونی است که از سوی خداوند متعال ارائه شده است. از این رو، تصور نظامی با مردم‌سالاری محض، که در آن تنها مبنای مشروعیت خواست و اراده مردم باشد - همانند نظام استبدادی که در آن مبنای مشروعیت تنها خواست و اراده حاکم است - غیرقابل پذیرش است.

ب. نظارت در مردم‌سالاری دینی

اصل «امر به معروف» و «نهی از منکر» مهم‌ترین پشتوانه دینی در اسلام برای اعمال نظارت است. برترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر، رفتن به سمت ایجاد و حفظ حکومت اسلامی است. بنا بر گزارش‌های تاریخی، در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه‌کارهای عملی برای اجرای نظارت و نهادینه کردن این اصل در جامعه اسلامی مشاهده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نخستین تلاش خود برای برپایی نظام سیاسی اسلام و پس از بیعت انصار، برای هر طایفه، یک یا دو نفر را به‌عنوان «نقیب» نصب کردند (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۷۰ - ۱۶۸)؛ چنانکه در سال ششم هجری، برای هر ده نفر از مجاهدان، یک نفر را به‌عنوان «عریف» معین نمودند (با گسترش قلمرو اسلام، آن حضرت از زنان نیز به‌منظور نظارت و اطلاع‌رسانی بهره جست که گماشتن «ام الشفا» بر یکی از بازارهای اسلامی گواه بر این مدعاست). در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام

تأکید بر رویکرد امانت‌نگر درباره حکومت، ضرورت نظارت بر امور کارگزاران و گردش فعل و انفعالات سیاسی را دوچندان می‌کند.

رهبران دینی همواره تدابیری در زمینه آموزش و ایجاد باوری مبنی بر امانت بودن حکومت و لزوم نظارت را تبیین می‌نمایند. بر این اساس، امیرالمؤمنین علیه السلام بر نظارت درونی و بیرونی تأکید می‌نمایند.

۱. تقویت نظارت درونی

در اندیشه اسلامی، نظارت ابعاد گوناگونی دارد. از دیدگاه شیعه، بهترین نظام حکومتی آن است که معصوم در رأس هرم قدرت قرار گیرد؛ کسی که از لحاظ احاطه علمی، شناخت اوضاع و احوال جامعه، تقوا، ورع و عدالت در عالی‌ترین حد ممکن باشد تا بتواند با استفاده از ابزار حکومت و قدرت، بدون هرگونه انحراف، انسان‌ها را به سعادت و کمال مطلوب برساند. روشن است، در حکومتی که حاکم مصون از انحراف است، نظارت و کنترل متوجه کارگزاران نظام و یا برای جلب مشارکت بیشتر مردم در امر حکومت، برای استحکام پایه‌های آن خواهد بود.

در عصر غیبت، هرچند برای رهبری جامعه اسلامی شروطی منظور شده است، ولی احتمال زایل شدن این صفات از یک‌سو، و اجتناب ناپذیری خطا و اشتباه در عصر غیر معصوم و همچنین برای نظارت بر مدیران میانی نظام سیاسی از سوی دیگر، پیش‌بینی راه‌کارهای مهار قدرت را ضروری می‌سازد.

۲. توجه به نظارت‌های بیرونی

نظارت بیرونی در دو ساحت حقوقی و عمومی، که به عامه مردم بازمی‌گردد، قابل تصور است.

شاخص‌های مشروعیت

در هر نظام سیاسی، مجموعه‌ای از قواعد ارزشی و دستوری در جهت تنظیم مناسبات اجتماعی و حیطة آزادی شهروندان و تعامل آنان با مقامات حکومتی مطرح است، و جنبه ساختاری قدرت سیاسی نمی‌تواند بدون توجه به جنبه ماهوی و ارزشی و دستوری شکل بگیرد. اهداف و آرمان‌های حاکمیت دینی با هر نوع ساختار متمرکز انعطاف‌ناپذیر، انحصاری و تشکیلات ناکارآمد و غیرپاسخ‌گو سازگاری ندارد.

اگر حاکمیت را، که یکی از ارکان دولت محسوب می‌شود، به معنای «قدرت برتر و بلامنازعی که در یک قلمرو و سرزمین معین که هیچ اراده یا رقیب دیگری از گروه‌های اجتماعی فراتر از آن وجود ندارد و از نظر خارجی نیز تحت آمریت دولت دیگر نباشد» در نظر بگیریم، به‌طور طبیعی، از نظر ارزشی اوصاف متفاوتی می‌تواند داشته باشد؛ نظیر حاکمیت فئودالی، کلیسایی، دموکراتیک و ولایی. این اوصاف به سرشت حاکمیت و کسانی که آن را اعمال می‌کنند، اشاره دارد.

در اینکه حاکمیت و اراده برتر سرزمینی به چه ارزشی و به چه طبقه‌ای باید تعلق داشته باشد و یا حق چه کسی و یا کدام گروه یا طبقه اجتماعی است که حکومت کند، موضوعی است که در فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق بررسی می‌شود. نظام مردم‌سالاری دینی بر مبنای تحقق اهداف و ارزش‌هایی شکل گرفته است که ماهیت و سرشت نظارت‌پذیر داشته و مسئله «نظارت» را در ساختار و رفتار شهروندان به رسمیت می‌شناسد. فرق اساسی جمهوری اسلامی با دیگر جمهوری‌ها این است که قوانین آن برآمده از ابناى بشر نیست تا بر مبنای خواسته‌های نفسانی رفتار کنند، بلکه با پذیرش محتوای اسلامی نظام، سرنوشت مردم را از امیال نفسانی قانون‌گذارانی که بر مصالح و مفاسد واقعی آگاهی ندارند، رهایی بخشیده است.

در اندیشه اسلامی، منشأ حاکمیت در نظام ولایی خداوند است و بدون تردید، این منشأ تضمین‌کننده مناسبات و چگونگی شکل‌گیری قدرت است که از آن به «حکومت» تعبیر می‌شود. هدف از نظارت عمومی در حاکمیت دینی، با توجه به آموزه‌های ارزشی دینی عبارت است از:

– ارزش‌های اسلامی به‌منزله راهنمای رفتار، کردار و اندیشیدن مسلمانان، اعم از کارگزاران حکومتی و شهروندان، به‌شمار آمده و هدف آن درک این معناست که مسلمانان دریابند در هر موقعیتی چگونه رفتار کنند.

– ارزش‌های اجتماعی راهنمای مسلمانان در جهت ایفای نقش‌های سیاسی و اجتماعی است؛ بدان معنا که ارزش‌های اسلامی به‌مثابه امری هویت‌بخش، افراد جامعه را در تعیین و ایفای نقش سیاسی در قبال حاکم، ساختار، کارگزار، و سایر شهروندان راهنمایی می‌کند.

– ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی همچون شورا، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، ایثار و شهادت‌طلبی، مواسات، و مشارکت سیاسی پشتوانه نظری تأمین نیازهای مادی و معنوی جامعه اسلامی بوده و ضروری است این آموزه‌ها در ابعاد گوناگون نظام سیاسی، اعم از نهادهای مدنی و حاکمیتی تعریف گردد.

– ارزش‌های اسلامی هویت‌بخش هستند و در تحقق وحدت ملی و همبستگی اجتماعی تأثیر شایانی داشته و زمینه‌ساز وحدت جامعه اسلامی‌اند.

– هنجارهای اسلامی مجموعه‌ای از بایسته‌ها و نبایستنی‌هاست که به روابط مسلمانان جهت و معنا می‌بخشد و سیاست‌ها و برنامه‌ها بر پایه آنها شکل می‌گیرد.

– با توجه به تدریجی بودن و ذومراتب بودن ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، طبیعی است که در رتبه‌بندی و درجه‌بندی سیاست‌ها و برنامه‌های سیاسی مداخلت داشته، موجب تمایز رتبه‌ای برنامه‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها می‌شود؛ چنان‌که در سلوک فردی نیز تقید و ارزش‌های معنوی تفاوت منزلتی ایجاد می‌کند (جان احمدی، ۱۳۸۵).

ایده «مشروعیت» در اندیشه سیاسی اسلام، با محوریت ولایت فقیه در عصر غیبت، مبنای نظری نظارت در حاکمیت دینی است؛ بدان معنا که نماگرهای نظارت در ساحت ساختار، رفتار و دیگر ابعاد نظام سیاسی با استناد به آموزه «مشروعیت» در حاکمیت دینی و آموزه‌های دینی، که الهام گرفته از روایات دینی است، مستند و مدلل می‌شود.

از این منظر، مؤلفه‌های ذیل به جنبه ارزشی و ماهوی نظام مردم‌سالاری دینی در الگوی پیشرفت اسلامی اشاره دارد. با وجود این، نماگرهای ماهوی نظام سیاسی به‌مثابه یک ایده نظارت‌پذیر عبارتند از:

جدول (۲): شاخص‌های نظارت عمومی در حوزه ایده

حق حاکمیت و تعیین سرنوشت مردم	حوزه ایده
تضمین حقوق شهروندی، به‌ویژه اقلیت‌ها در مقابل دیدگاه اکثریت	
حق دسترسی به مناصب و مشاغل مهم از طریق انتخابات همگانی	
برخورداری شهروندان از حقوق مدنی و سیاسی؛ نظیر آزادی و تشکیل گروه‌های سیاسی	
تأکید بر کسب علم و معرفت	
تأکید بر شورا و مشورت بر مبنای آموزه‌های دینی	بعد ایده
دعوت به تعقل و در مقابل، پرهیز از جهل	
اجازه نقد داشتن	

نظارت و مؤلفه رهبری

در ایده «حاکمیت دینی» مسئله نظارت امری مهم قلمداد می‌شود. آموزه «امر به معروف و نهی از منکر»، شورا، نصیحت به امام مسلمانان و ضرورت آرمان عدالت در حکومت اسلامی و برخورداری حاکم از ویژگی‌هایی همچون عدالت و آراستگی به ارزش‌هایی مانند عدالت، موجب

نهادینه‌سازی نظارت در ایده و به‌طبع آن، در رفتار و ساختار است. در ایده حاکمیت دینی، توجه به محورهای ذیل با توجه به مسئله نظارت، ضروری است:

- ضرورت توجه به مقوله «مقبولیت» در حاکمیت دینی و این امر که کارامدی با مقبولیت رقم می‌خورد؛
- نظارت ساختاری در حاکمیت دینی که براساس معیار انتخابات محک می‌خورد؛
- شایسته‌سالاری یا ضرورت برخورداری حاکم از صفاتی همچون عدالت، تدبیر، شناخت پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل که نشانگر اندماج نوعی نظارت درونی و بیرونی در نظریه «مشروعیت حاکم دینی» است.
- بصیرت و آگاهی عمیق حاکم اسلامی نسبت فقه و ابعاد گوناگون موجب کاربست آنها در عمل و شیوه رفتار وی در مدیریت کلان جامعه است و این دانش و کاربست آن در عرصه حیات اجتماعی به‌طور طبیعی، موجب کنترل قدرت سیاسی در جهت بسط ارزش‌های اسلامی و دینی می‌گردد.

در نظام سیاسی اسلام، هرگاه در مقام تبیین شاخص‌ها، از جمله «نظارت عمومی» باشیم رویکردی درجه دومی بر مطالعه حاکم است؛ بدان معنا که گویی خارج از چارچوب نظام سیاسی و با رویکردی انتقادی و بر مبنای ارزش‌های اسلامی، ابعاد چهارگانه حاکمیت مطالعه می‌شود.

بعد ساختار و شاخص نظارت عمومی

ظرف ساختاری، برنامه‌ریزی و مدیریتی نظام اسلامی باید تحقق‌بخش و بسترساز نظارت عامه باشد؛ مثلاً، در ظرف ساختاری رابطه قدرت - ثروت و یا استبدادی امکان نظارت عمومی وجود ندارد. مقصود از «نظارت عمومی» در عرصه ساختاری، آن است که قانون اساسی و نظام حکومتی به‌گونه‌ای طراحی شوند که نظارت عمومی در ساختار آنها نهادینه شده، حرکت در چارچوب آن، به‌خودی‌خود، زمینه مهار قدرت را فراهم سازد و از فساد قدرت تا حد زیادی بکاهد. در ساختار حقوقی هر جامعه‌ای، قانون مبنای نظم اجتماعی است، و نظارت راه‌کاری برای ارزیابی انطباق رفتار با قانون. نظارت دقیق، کارشناسانه و همه‌جانبه نه تنها حسن اجرای قانون و مقررات را تضمین می‌کند، بلکه نقاط قوت و ضعف قوانین و مقررات را نیز پیش رو می‌نهد و راه‌کارهای تصحیح، بهبود و کمال نظم اجتماعی را فراهم می‌کند.

یکی از اهداف مهم نظارت عمومی در ساختار سیاسی آن است که از سوء استفاده و فساد سیاسی و اداری پیشگیری شده، حاکمیت قانون محقق می‌گردد. نظارت عمومی ویژگی

حکمرانی شایسته در اندیشه اسلامی است. اگر ویژگی‌های «حکمرانی خوب» را با توجه به گزارش سازمان ملل، بتوان شفافیت، مسئولیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری دولت برشمرد، می‌توان نتیجه گرفت: محورهای مهمی از آن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به مسئله نظارت عمومی بازمی‌گردد. بر این اساس، شاخص نظارت عمومی نسبت نزدیکی با حکمرانی خوب در ساختار مردم‌سالاری دینی دارد و نماگرهای آن را می‌توان در ابعاد فرایندی، ساختاری و ماهوی (ارزشی) بررسی کرد. در ساحت ساختاری، اصل تفکیک قوا و تعامل قوا، ایجاد نظام پاسخ‌گویی و نظارت متقابل منجر به حکومت پاسخ‌گو، شفاف و قانونمند می‌شود و از این رو، ضرورت نهادینه شدن نظارت عمومی در ساختار حکومتی، مستلزم ایجاد نهادهایی است که این کارکردها از آنها انتظار می‌رود.

شاخص‌های ساختاری نظارت عمومی را می‌توان در ابعاد ذیل بررسی کرد:

الف. شاخص فرایندی یا روبه‌ای

منظور از این شاخص آن است که نظام مردم‌سالاری دینی در تصمیم‌ها، سیاست‌ها و قوانین و برنامه‌های حکومتی از فرایندی مشارکتی و نظارتی (عمومی) تبعیت کند. نماگرهای ذیل معرف این امر است:

- به رسمیت شناختن امکان رقابت سیاسی برای جریان‌ها و گروه‌های سیاسی؛
- وجود انتخاب آزاد و سالم؛
- شناسایی حق رأی برابر و همگانی؛
- شفافیت در فرایند تصمیم‌گیری‌های حکومتی؛
- اطلاع‌رسانی کارآمد و مؤثر؛
- به رسمیت شناختن مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری (زارعی، ۱۳۸۳).

بنیان دینی نظارت عمومی بر مبنای مشارکت مردم و از طریق ارائه رهیافت‌ها و پیشنهادها به نهادها و دستگاه‌های ذی‌صلاح به‌منظور قانونمند ساختن امر به معروف و نهی از منکر استوار است. دستگاه نظارت همگانی می‌تواند برخوردار از ویژگی «هماهنگی» بین سازمان‌های نظارتی دیگر باشد. نظارت عمومی در تقابل با آزادی‌های عمومی نیست، بلکه رابطه بین نظارت عمومی و آزادی‌های عمومی یک رابطه دوطرفه است که تقویت نظارت عمومی موجب احیای نظارت مردم و نهادهای حاصل از آن برای حفظ عدالت، تقویت آزادی‌های مشروع در قانون اساسی و در نتیجه، نظارت مردمی هرچه بهتر خواهد بود.

ب. شاخص ساختاری (تشکیلات و سازمانی)

نظارت عمومی در ساختار نظام مردم‌سالاری دینی، در الگوی پیشرفت اسلامی، باید با تضمین‌های ساختاری و سازمانی همراه باشد. ساختار حقوقی باید به‌گونه‌ای باشد که ضامن اجرای نماگرها و مؤلفه‌های شاخص نظارت عمومی باشد. برخی از این مؤلفه‌های تعیین‌کننده نهادینه شدن نظارت عمومی عبارت است از:

۱. اصل «تفکیک قوا»

قدرت فسادزاست، و اگر بر آن نظارت نشود قانون فساد می‌گردد. امروزه اصل «تفکیک قوا» را از اصول مهم نظام مردم‌سالار برشمرده‌اند. هدف تفکیک قوا محو استبداد و پیشگیری از ظهور آن، حفظ آزادی مردم، مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت حاکمانی است که خود را مافوق همه کس و همه چیز تصور می‌کنند (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸). در تفکیک قوا، با هدف پیشگیری از سوء استفاده از قدرت، تکیه بر صلاحیت اخلاقی و شایستگی افراد کافی نیست، بلکه نظام حکومتی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که زمینه سوء استفاده از قدرت تا حد زیادی محدود و یا به‌کلی مسدود گردد، و بر همین اساس، قدرت و اختیارات اجتماعی و حکومتی میان نهادها و گروه‌های مختلف، با نظام خاصی تقسیم شود تا با تعارض و تعادل بین آنها، جلوی تمرکز قدرت و فسادهای ناشی از آن گرفته شود.

قانون اساسی ایران نیز با توجه به این مهم، در اصل پنجاه و هفتم، اذعان می‌دارد: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طرق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند...».

بنابراین، در جمهوری اسلامی ایران:

– اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...».

– «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهوری و وزراست».

۲. قانون اساسی و مهار قدرت

آیا در ساختار قانون اساسی، برای نظارت عمومی و مهار قدرت تمهیدی اندیشیده شده است؟ پذیرش ضرورت قانون در زندگی اجتماعی، محدودیت رفتار انسان‌ها در چارچوب قانون را

در پی دارد. قانون نوعی محدودیت را نیز برای شهروندان پذیرفته است؛ چراکه اگر یک روی این سکه تضمین حقوق اجتماعی انسان‌ها باشد روی دیگر آن به رسمیت شناختن تکالیف برای احترام به حقوق دیگران است که با محدود شدن آزادی مطلق انسان پیوند دارد. هدف اصلی طرح و تدوین قانون اساسی ایجاد محدودیت اقتدار و اختیار حکومت‌هاست (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۳۹).

بر این اساس، نخستین گام در مهار قدرت کارگزاران نظام اسلامی در چارچوب قانون اساسی، که نافی هرگونه استبداد و تضمین‌کننده سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان است، برداشته شد (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مهار قدرت در نظام اسلامی، راه‌های گوناگونی را پیش‌بینی کرده است.

یکی از اهداف نظارت عمومی «مهار قدرت» است که از مسائل اساسی و مهم «فلسفه سیاسی» قلمداد شده و از دیرباز مطرح بوده است. نبود کنترل قدرت، جامعه و آدمی را به فساد و تباهی سوق داده، موجب تضییع حقوق دیگران می‌شود. از این رو، فارغ از اینکه قدرت به چه کس و با چه شرایطی تعلق گیرد، امروزه در بیشتر کشورها بر کنترل نهادهای مردمی بر حکومت و حاکمان تأکید فراوان می‌شود. بر این اساس، هرگاه در جامعه‌ای فساد سیاسی شیوع پیدا کند نشانگر مشکل ساختاری نظام سیاسی در زمینه نظارت است (پورحسینی، ۱۳۸۳).

۳. الگوی حاکمیتی مردم‌سالاری

مردم‌سالاری دینی یک نظارت دوسویه را به دنبال دارد؛ یعنی هم نظارتی عطف به حقانیت و شرعیت یک نظام است و هم عطف به مقبولیت و مردمیت یک نظام. بحث «نظارت» به مردم و جمهوریت بازمی‌گردد، ولی سؤال مهم آن است که چه سازوکارها و ساختارهایی در نظر گرفته شود که شاهد فوران نظارت‌های مردمی و همگانی در انواع و اقسامش باشیم؟ یعنی ظرف ساختاری تحقق این اصل مهم در جامعه چیست؟ نهادهای ناظر دینی باید متوجه این معنا باشند که علاوه بر وظیفه اجرایی و تصدی‌گری‌شان، یک وظیفه نظارتی و نظریه‌پردازی هم دارند. مردم‌سالاری دینی مقتضی زمانمندی مقامات و مسئولیت‌هاست. اصل محدود بودن مدت خدمت کارگزاران اصلی نظام، مانند نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای نگهبان، رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه در اصول متعدد قانون اساسی آمده است.

۴. وجود رسانه‌های مسئول، آزاد و فعال

مطبوعات در صورتی که در مسیر اصلی خود باشند، نقش منحصر به فردی در تعدیل قدرت ایفا خواهند کرد. گام‌های اولیه انحراف در حاکمیت، معمولاً در خفا صورت می‌گیرد و باندهای قدرت سعی می‌کنند خارج از دید مردم در جهت منافع خود به زد و بند پردازند و یا ممکن است مدیران جامعه به سبب درگیری مستقیم با امور جامعه، در بعضی از تصمیمات خطا کنند و یا از عواقب تصمیمات خود مطلع نباشند. بنابراین، شفاف‌سازی در عرصه روابط قدرت، افشای تخلفات و اطلاع‌رسانی به موقع، عرصه را بر متخلفان و سوء استفاده‌کنندگان تنگ و از گسترش اشتباهات جلوگیری خواهد کرد و این مهم امروزه بر عهده مطبوعات است. از این رو، در جمهوری اسلامی، «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بیست و چهارم). البته امروزه این مهم از حد مطبوعات فراتر رفته و از طریق صدا و سیما و شبکه‌های اطلاع‌رسانی به صورت مؤثر پی‌گیری می‌شود و در شفاف‌سازی روابط قدرت بسیار اثربخش بوده است. در جمهوری اسلامی ایران نیز «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و هفتاد و پنجم). اما چون صدا و سیما در ایران فقط از سوی حکومت مدیریت می‌شود و تأسیس شبکه‌های خصوصی مجاز نیست، در نقد قدرت از کارکرد ضعیف‌تری برخوردار است.

۵. وجود محاکم و قضات مستقل و بی‌طرف

درباره قوه قضاییه که باید «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و پنجاه و ششم) و «مرجع رسمی تظلمات و شکایات» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و پنجاه و نهم) باشد، قانون اساسی حساسیت بیشتری نسبت به صفات باطنی متصدیان آن به خرج داده است؛ چراکه رئیس قوه قضاییه، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، که عالی‌ترین مقامات این قوه هستند، باید «مجتهد عادل» و همه قضات دادگستری نیز بر اساس موازین فقهی «عادل» باشند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول یکصد و پنجاه و هفتم تا یکصد و شصت و سوم).

ظاهراً طبق قانون اساسی، قوه قضاییه هیچ دخالتی در کار قوه مقننه و یا نظارت بر اعمال آن ندارد. فقط اعضای حقوق‌دان شورای نگهبان، که بر عدم مغایرت قوانین مصوب مجلس با قانون اساسی نظارت دارند، به پیشنهاد رئیس قوه قضاییه، توسط نمایندگان مجلس انتخاب می‌گردند و براساس تفسیر شورای نگهبان از اصل نود و یکم رئیس قوه قضاییه از بسط ید بیشتری نسبت به نمایندگان، در انتخاب آنان برخوردار شده است که می‌تواند از این طریق تأثیرگذار باشد. به‌ویژه آنکه نمایندگان مجلس در ایفای وظایف نمایندگی از مصونیت قضایی برخوردارند.

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، قوه نسبت به قوه مجریه، از قدرت نظارتی بیشتری برخوردار است؛ زیرا:

- دیوان عالی کشور می‌تواند به تخلف رئیس جمهور، از وظایف قانونی حکم نماید (اصل ۱۱۰).
- رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در خصوص جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری صورت می‌گیرد (اصل ۱۴۰).
- قوه قضاییه مسئول نظارت بر حسن اجرای قوانین است و براساس این حق، سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر رئیس قوه قضاییه، مسئول نظارت بر دستگاه‌های دولتی است (اصول ۱۵۶ و ۱۷۴).
- دیوان عدالت اداری، که زیر نظر رئیس قوه قضاییه است، به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها و آیین‌نامه‌های دولتی رسیدگی می‌کند (اصل ۱۷۳).
- دارایی رئیس جمهور، معاونان او و وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۴۲).

۶. وجود نهادهای مؤثر پاسخ‌گوی سیاسی، پارلمانی، حقوقی و اداری

۷. نماگرهای نظارت قوه مقننه در ساختار سیاسی

۱. اطلاع‌یابی و خبرگیری؛ نخستین مرحله نظارت کسب اطلاع است و براساس قوانین یک کشور، نهادها موظفند تا عملکرد خود را به قوه نظارتی اعلام و او را در جریان تصمیمات و اقدامات خود قرار دهند.
۲. تذکر یا سؤال دومین مرحله نظارت است.
۳. مرحله سوم نظارت، تحقیق و تفحص است که طی آن، نهاد نظارتی مجاز است با استفاده از ابزارهای مناسبی که در اختیار دارد، به تحقیق درباره عملکردها پردازد و فراتر از اطلاعاتی که

دریافت کرده و یا پاسخ‌هایی که اخذ نموده است، به بررسی مبادرت کند و عملاً از همه امکاناتی که برای کشف ابعاد یک موضوع لازم است، کمک بگیرد. چنین حقی برای نهاد نظارت‌کننده، ایجاب می‌کند که برای تفتیش - در حوزه نظارتی خود - آزاد باشند و مانعی بر سر راه آنها قرار نگیرد.

۴. استیضاح مرحله نهایی نظارت است که از یک سو، مسئول اجرایی را به (پاسخ‌گویی) علنی و رسمی وادار می‌کند و از سوی دیگر، نهاد نظارتی به تصمیم‌گیری مجدد درباره صلاحیت و عملکرد او روی می‌آورد.

۸. تشکیل نهادها، کارگروه‌ها و کمیته‌های مشورتی مردم‌نهاد

همان‌گونه که اشاره شد، کنترل و ارزیابی در حوزه ساختار از جمله عناصر حیاتی و ارکان اصلی در حرکت آن به سوی هدف تعیین شده است. با وجود کنترل و ارزیابی دقیق، می‌توان از درستی حرکت همه عوامل دست‌اندرکار در حوزه ساختار به سمت اهداف تعیین شده اطمینان حاصل کرد. از سوی دیگر، با فقدان آن هرگز نمی‌توان مطمئن بود عملکرد موجود کاملاً منطبق بر برنامه‌های طراحی شده است؛ زیرا همواره با وجود درصدی از خطا، امکان انطباق کامل آنها با برنامه‌های تعیین شده امکان‌پذیر نخواهد بود. از این‌رو، در ساختار یک نظام اجتماعی، با استفاده از فرایند نظارت و کنترل، میزان خطا کاهش می‌یابد. در صورت نیاز، عملکرد اصلاح و یا در آن بازنگری می‌شود.

یکی دیگر نتایج وجود نظارت و کنترل در حوزه ساختار، ایجاد فرهنگ تعامل و مداراست. با وجود نظارت کافی و مستمر، نحوه برخورد کارگزاران و افراد مسئول با دیگر افراد صحیح و درست خواهد بود. در این حالت، کارگزاران در مواجهه با درخواست‌های افراد، به‌صورت مطلوب به آنها رسیدگی خواهند کرد. تجربه نشان داده است فقدان نظارت و کنترل گاهی موجب بی‌توجهی کارکنان و کارگزاران به خواسته‌های دیگر افراد و برخورد نامناسب با آنها می‌گردد. حضرت علی علیه السلام در ضمن سفارش مالک اشتر به نظارت بر عملکرد کارگزاران خویش، از جمله فواید نظارت و کنترل پنهانی را مدارا و تعامل مناسب کارگزاران با مردم بیان می‌کنند: «و کسانی از اهل صدق و وفا را برای مراقبت برایشان بگمار؛ زیرا مراقبت سرّی از کارهای ایشان سبب وادارشدنشان به امانتداری و ارفاق به رعیت خواهد شد» (ر.ک: نهج‌البلاغه).

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

مبادا همکاران خویش را بر پایه هوشیاری و اعتمادیابی و خوش‌گمانی برگزینی! زیرا مردان با ظاهرسازی و حسن خدمت، فراست و لیان را می‌فریبند، و در آن سوی، این ظاهر آراسته از خیرخواهی و امانتداری خبری نیست (همان، ص ۴۳۷).

همچنین با تثبیت فرهنگ پاسخ‌گویی در ساختار یک جامعه و با ارائه عملکرد از سوی کارگزاران و مسئولان، اعتماد و اطمینان افراد نسبت به نظام حاکم افزایش خواهد یافت. نتیجه این امر در درازمدت، ایجاد رضایت در میان شهروندان و افراد جامعه و نیز جلب اعتماد عمومی است. از سوی دیگر، در صورتی که افراد یک جامعه از سازوکارها و تصمیم‌گیری‌های نظام حاکم مطلع نباشند امکان نظارت بر آنها وجود نخواهد داشت. در این حالت، با نبود نظارت کافی برای افراد جامعه، نمی‌توان تأثیری قابل توجه در تقویت ساختار و اصلاح عملکرد آن ایجاد کرد.

۹. وجود جریان‌ها، تشکله‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی متعدد در جامعه

۱۰. نظارت رهبری بر قوای حکومتی

رهبری نظام بنا بر اصول قانون اساسی، بر کانون‌های قدرت نظارت دارد و براساس ولایت مطلقه، حل معضلات نظام را، که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام بر عهده دارد، اگرچه بر خود او نیز از راه‌های گوناگون نظارت می‌شود.

شرایط سختی در اسلام برای رهبری جامعه اسلامی در نظر گرفته شده و در قانون اساسی نیز پذیرفته شده است. قانون‌گذار بر مهار درونی رهبر اهتمام بیشتری به خرج داده و در عین حال، از نظارت بیرونی نیز غافل نبوده است. عالی‌ترین نهادی که می‌توانست نظارت بر رهبری را به صورت نهادی بر دوش کشد، مجلس خبرگان رهبری است.

مجلس شورای اسلامی نهادی است که نظارت عام و غیرمستقیمی بر امور کشور، از جمله نهاد رهبری به‌ویژه سازمان‌ها و تشکیلات زیرمجموعه آن دارد؛ چراکه اولاً، «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی، می‌تواند قانون وضع کند و مجلس نیز براساس این حق قانونی، می‌تواند ضوابط کاری نهادهای مربوط به رهبری را مشخص کرده، آنان را در چارچوب قانون مصوب، مقید سازد.

همچنین قوه قضاییه می‌تواند علاوه بر وظیفه ذاتی خود، که به صورت عام، مأمور «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» (اصل یکصد و پنجاه و ششم) و «مرجع رسمی

تظلمات و شکایات» (اصل یکصد و پنجاه و نهم) است، از طریق حق قانونی رئیس قوه قضاییه مبنی بر رسیدگی به دارایی رهبر (اصل یکصد و چهل و دوم) و «سازمان بازرسی کل کشور» (اصل یکصد و هفتاد و چهارم) بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری زیرمجموعه رهبری نظارت نماید.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با مجموعه نظارت‌های نهادی به همراه راه‌کارهای ساختاری و نظارت همگانی، به‌ویژه مهار درونی قدرت — که بحث آنها گذشت — راه‌های اطمینان‌بخشی برای نظارت بر اختیارات گسترده رهبری در نظام اسلامی رقم زده است. بنابراین، این سخن که نظام جمهوری اسلامی قدرت بی‌مهار را در اختیار یک فرد غیرمعصوم قرار داده، نادرست است.

جدول (۳): شاخص‌های ساختاری نظارت عمومی در مردم‌سالاری دینی

کارویژه‌های فرآیندی	علنی بودن مذاکرات مجلس و سایر نهادهای تصمیم‌گیری
	تسهیل مراجعه شهروندان به دادگاه‌ها برای شکایت از نهادهای اجرایی
	انتخابات و همه‌پرسی
کارویژه‌های سیاست‌گذاری	به رسمیت شناخته شدن حوزه تصمیم‌گیری عمومی
	میزان به رسمیت شناختن حق نظارت عمومی در قانون اساسی و سایر قوانین
	پاسخ‌گویی (میزان پاسخ‌گویی دولت‌مردان)

ج. شاخص‌های نظارت عمومی در رفتار (مردم)

«نظارت عمومی» عبارت است از: پایش همگانی مردم در ابعاد گوناگون نظام سیاسی، اعم از ایدئولوژی نظام سیاسی (مبنای نظری حاکمیت دینی)، رهبری، ساختار، و کارگزاران حکومتی. در جهان‌بینی الهی، زمینه‌سازی و مهیا نمودن شرایط تحقق تعالی معنوی و همچنین مادی انسان به‌عنوان وظیفه و تکلیفی الهی شناخته می‌شود که از سوی خداوند، هم‌زمان بر عهده حکومت و مردم نهاده شده است، به‌گونه‌ای که نبود هر یک از این دو رکن، یعنی حکومت و مردم مانع تحقق هدف مزبور در میان افراد جامعه می‌گردد. این جهان‌بینی در جهت تحقق هدف نهایی، وظایف و تکالیفی خاص بر عهده حکومت و مردم نهاده است. «حق حاکمیت» امانتی الهی است که ادای آن تنها از طریق حرکت براساس دستورات الهی میسر خواهد بود. ازاین‌رو، در جهان‌بینی الهی، تخطی حکومت و کارگزار از حرکت در مسیر تعیین شده امری قابل پذیرش نخواهد بود. ازاین‌رو، در اندیشه الهی، حاکم و کارگزار نمی‌تواند براساس رهیافت‌های شخصی خود تصمیم‌گیری کند، بلکه ضروری است کارکرد خود را با

قوانین و دستورات الهی انطباق دهد. از منظر این اندیشه، حکومت و قدرت عاملی در جهت آماده کردن زمینه برای دسترسی تمام انسان‌ها به این هدف است. در اندیشه الهی، حکومت با استفاده از اختیارات و قدرت خود، با اجرای قوانین و تأمین مصالح مادی و معنوی برای انسان‌ها، عاملی تأثیرگذار در نیل به هدف اصلی محسوب می‌گردد.

از سوی دیگر، در این جهان‌بینی، مردم به‌عنوان رکنی تأثیرگذار در کنار حاکمیت در جهت تحقق هدف نهایی به‌شمار می‌آیند؛ در این اندیشه، تحقق هدف نهایی به‌تنهایی از عهده و توان حکومت خارج است و حکومت در تحقق آن، به همکاری و مشارکت تک‌تک افراد جامعه نیازمند است. ازاین‌رو، بدون وجود مشارکت همگانی از سوی مردم، حکومت و قانون از کارایی لازم برخوردار نخواهد بود و زمینه برای تحقق هدف مزبور مهیا نخواهد گردید.

با توجه به نقش حیاتی و تأثیرگذار مشارکت مردم، در بسیاری از آیات و روایات، تأکید فراوانی بر این موضوع گردیده است. این مشارکت در جهان‌بینی الهی به‌عنوان تکلیف و وظیفه الهی در جهت فراهم نمودن زمینه مناسب و ایجاد بستر لازم برای حرکت صحیح حکومت در جهت تحقق هدف نهایی است. در جهان‌بینی الهی، مردم موظفند با مشارکت در پیشبرد برنامه‌ها، ارائه راه‌کارها و نظارت بر عملکرد نظام حاکم، حکومت را در تأمین مصالح معنوی و مادی جامعه یاری دهند.

از سوی دیگر، برای مشارکت، می‌توان حالات و نمودهای گوناگونی تصور کرد. در یک حالت، مشارکت می‌تواند در قالب پیروی از دستورات و مقرراتی باشد که از سوی حکومت در جهت تأمین بهتر مصالح، اعم از معنوی و مادی وضع شده است. هر فرد در جامعه با پیروی از دستورات نظام حاکم، که برخاسته و نشئت گرفته از دستورات الهی است، زمینه رسیدن خود و دیگران را به سعادت و کمال حقیقی مهیا می‌سازد. با توجه به این نکته، امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی می‌فرمایند:

بر امام لازم است آنچه‌ان در میان مردم حکومت کند که خداوند دستور آن را بیان کرده است، و امانتی را که خداوند به او سپرده است، ادا نماید. وقتی چنین کرد مردم باید گوش به فرمان او بوده، اطاعتش کنند و دعوتش را اجابت نمایند (۴۴۹).

در جهان‌بینی الهی، پیروی از قوانین و دستورات تنها دارای جنبه فردی نیست، بلکه نگاهی ویژه در آن وجود دارد. در این جهان‌بینی، هر کس علاوه بر پیروی از دستورات و مقررات، موظف است به چگونگی واکنش افراد نسبت به این قوانین توجه و نظارت لازم داشته باشد. در این حالت، هیچ‌کس نسبت به رفتار افراد دیگر جامعه بی‌تفاوت نخواهد بود و احساس مسئولیت عمومی و مشترک نسبت به چگونگی رفتار آنها در پیروی از دستورات و مقررات نظام حاکم خواهد داشت. ازاین‌رو، با بروز

هرگونه انحراف در انجام وظایف محوله، خود را موظف به مقابله و اصلاح آن خواهد دانست. نظارت بر عملکرد نظام حاکم با توجه به قوانین و دستورات الهی نیز در راستای این وظیفه و تکلیف ارزیابی می‌شود. اهداف نظارت عمومی را می‌توان با توجه به مقوله «نظارت» چنین برشمرد:

- رشد فرهنگ سیاسی جامعه؛

- تصحیح حرکت نظام سیاسی در جهت اهداف و آرمان‌ها؛

- آسیب‌شناسی و رفع موانع پیشرفت در ساحت‌های گوناگون زندگی اجتماعی.

۱. میزان امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

امر به معروف و نهی از منکر در اصطلاح، به فریضه و تکلیفی اطلاق می‌گردد که براساس آن، بر هر مسلمان واجب است که دیگر افراد جامعه را به سوی خیر و نیکی و پرهیز از شر و بدی رهنمون سازد. در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام تعبیری خاص در خصوص امر به معروف و نهی از منکر بیان شده که نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن در اندیشه اسلامی است:

«وَمَا أَعْمَالُ أَلْبَرِ كُلِّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجْجِي» (نهج البلاغه، ص ۵۴۲)؛ همه کارهای خوب و همچنین جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند قطره‌ای در دریای عمیق است.

۲. میزان مشورت‌دهی

مشورت در امور حکومتی و اداره جامعه را می‌توان از جمله راه‌های نظارت بر عملکرد کارگزار و زمامدار در اندیشه اسلامی تلقی کرد. مشورت در واقع، ابزاری نظارتی است که کارکردهای زمامدار را پیش از تصمیم به انجام کار، بررسی و تصحیح می‌کند و او را به مسیر مطلوب رهنمون می‌سازد. اندیشه اسلامی با توصیه به استفاده از این راه‌کار اساسی، به دنبال کاهش درصد خطا و اشتباه در اداره جامعه به میزان حداقل بوده و این به‌عنوان راهبردی مطمئن در اداره جامعه معرفی شده است.

۳. نصیحت زمامداران

از جمله مواردی که در اندیشه اسلامی می‌توان در خصوص ارزیابی کارکرد کارگزاران در جامعه اسلامی به آن استناد کرد «النصیحة لائمة المسلمین» است. نصیحت زمامداران از جمله مباحث پرسابقه و ریشه‌دار در اندیشه سیاسی اسلام قلمداد می‌گردد. این عنوان برای اولین بار، از سوی

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در «حجة الوداع»، مطرح گردید. ایشان در هنگام سخنرانی در مسجد «خیف»، با بیان مسئولیت‌های امت اسلامی، نصیحت و خیرخواهی برای زمامدار و کارگزار جامعه اسلامی را از جمله وظایف هر مسلمان به‌شمار آوردند.

«خداوند دوست دارد بنده‌ای را که این سخن مرا بشنود و آن را همراه دارد و حفظ کند و به کسی که نشنیده است برساند: چه بسیار حامل فقهی که فقیه نیست، و چه بسا کسی که فقه را به نزد کسی که فقیه‌تر از اوست حمل می‌کند. سه چیز است که قلب مسلمان بدان خیانت نمی‌ورزد: اخلاص عمل برای خداوند - عز و جل - نصیحت به فرمان‌روایان، و همراهی با جماعت مسلمانان» (یعنی: اگر در وجود یک مسلمان سه ویژگی اخلاص عمل برای خداوند، نصیحت پیشوایان و همراهی با جماعت مسلمانان وجود داشته باشد، خائن محسوب نمی‌شود) (کلینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۳).

نماگرهای نظارت در ساحت رفتار مردم عبارتند از:

الف. حوزه شناخت (بینش):

جدول (۴): شاخص‌های نظارت عمومی در حوزه رفتار (بینش)

حوزه بینش	میزان شناخت شهروندان از حقوق عمومی
	شناخت شهروندان در استیفای حقوق خود
	شناخت افراد جامعه از حقوق خود در قبال حکومت
	میزان شناخت حوزه‌های نظارتی از حاکم و حکومت
	میزان شناخت شهروندان از آموزه «امر به معروف» و «نهی از منکر»، «شورا» و دیگر مؤلفه‌های بیانگر نظارت
	میزان شناخت افراد جامعه از آسیب‌ها و ابعاد مثبت نظام سیاسی

ب. حوزه کنش و عمل:

جدول (۵): شاخص‌های نظارت عمومی در حوزه رفتار (کنش)

حوزه کنش و عمل	میزان پای‌بندی دولت‌مردان به قوانین
	میزان تخلف‌های دولتی
	میزان شکایات و تنظیم افراد
	نظارت بر ساحت رفتار
	میزان دسترسی شهروندان به نمایندگان مجلس و وزرا
	میزان آزادی شهروندان در نقد عملکرد دولت
	میزان فساد سیاسی

شاخص‌های نظارت عمومی در ساحت عملکرد و رفتار را می‌توان در محورهای ذیل برشمرد:

الف. میزان تماس شهروندان با نمایندگان؛

ب. میزان شرکت مردم در مجالس سخنرانی رجال سیاسی.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظام سیاسی چهار مؤلفه ایدئولوژی، رهبری، ساختار، و مردم (شهروندان) دارد که نماگرهای نظارت با توجه به آنها سامان می‌یابد. نظام‌های سیاسی در بعد ایده و با توجه دو جهان‌بینی الهی و مادی، در قالب نظام سیاسی استبدادی، نظام سیاسی دموکراتیک و نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی مورد بررسی می‌گردد. با توجه به چهار مؤلفه نظام سیاسی، می‌توان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد. در هر نظام سیاسی، مجموعه‌ای از قواعد ارزشی و دستوری در جهت تنظیم مناسبات اجتماعی و حیطه آزادی شهروندان و تعامل آنان با مقامات حکومتی مطرح است و به‌طور طبیعی، می‌تواند از نظر ارزشی، اوصاف متفاوتی نظیر حاکمیت فئودالی، کلیسایی، دموکراتیک و ولایی داشته باشد. نماگرهای ماهوی نظام سیاسی به‌مثابه یک ایده نظارت‌پذیر عبارت است از: اجازه نقد داشتن؛ دعوت به تعقل؛ تأکید بر کسب علم و معرفت؛ وجود آموزه‌هایی که بر نظارت تأکید دارد؛ و پرهیز از جهل. در ایده حاکمیت دینی، توجه به نماگرهای ذیل در حاکم ضروری است: ضرورت توجه به مقوله «مقبولیت» در حاکم دینی و این امر که کارآمدی با مسئله مقبولیت رقم می‌خورد؛ نظارت ساختاری در حاکمیت دینی که براساس معیار انتخابات محک می‌خورد؛ و شایسته‌سالاری یا ضرورت برخورداری حاکم از صفاتی همچون عدالت، تدبیر، شناخت پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل که نشانگر اندماج نوعی نظارت درونی و بیرونی در نظریه «مشروعیت حاکم دینی» است. اهداف نظارت عمومی را می‌توان با توجه به مقوله «نظارت» چنین برشمرد: رشد فرهنگ سیاسی جامعه، تصحیح حرکت نظام سیاسی در جهت اهداف و آرمان‌ها، و آسیب‌شناسی و رفع موانع پیشرفت در ساحت‌های گوناگون زندگی اجتماعی. نماگرهای نظارت در ساحت رفتار مردم را می‌توان در سه محور شناخت (بینش)، حوزه منش، و عملکرد و رفتار برشمرد. ظرف ساختاری، برنامه‌ریزی و مدیریتی نظام اسلامی باید تحقق‌بخش و بستر ساز نظارت عامه باشد. نماگرهای ساختاری هر نظام سیاسی را می‌توان در سه مؤلفه قوانین، روندها و رویه‌ها، و نهادها برشمرد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۴، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، انقلاب اسلامی.

آقا بخشی، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۷۵، فرهنگ علوم سیاسی، چ دوم، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران. پورحسینی، سیدمهدی، ۱۳۸۳، «مهار قدرت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حکومت اسلامی، ش ۳۳، ص ۱۴۱-۱۷۵.

جان احمدی، فاطمه، ۱۳۸۵، «تحلیلی جامعه‌شناختی از نظارت اجتماعی در عصر نبوی»، نامه تاریخ پژوهنده، ش ۸ و ۹، ص ۳-۲۶.

جعفریان رسول، ۱۳۸۰، تاریخ تحول دولت و خلافت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

خلف‌خانی، مهدی، ۱۳۸۷، «راه‌های گسترش حوزه عمومی به‌منظور ارتقاء سطح نظارت‌های اجتماعی»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ش ۲، ص ۴۹-۷۲.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۵۱، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.

رضاییان، علی، ۱۳۸۰، اصول مدیریت، تهران، سمت.

رنی، آستین، ۱۳۷۴، حکومت، آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

زارعی، محمدحسین، ۱۳۸۳، «حکمرانی خود، حاکمیت و حکومت در ایران»، تحقیقات حقوقی، ش ۴۰، ص ۱۵۵-۲۰۴.

سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، ۱۳/۱۰/۷۹

سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، ۱۳/۱۰/۷۹.

شعبانی، قاسم، ۱۳۷۴، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات.

کلینی، محمدبن یعقوب، بی‌تا، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

مصباح، محمدتقی و محمدجواد نوروزی، ۱۳۸۹، مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۹، نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا.

نوروزی، محمدجواد، ۱۳۸۹، نظام سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۴، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، مجتمع آموزش عالی.

همپتن، جین، ۱۳۸۰، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.

مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، در مکتب جمعه: مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.